

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱
صفحات ۱۰۹ - ۱۲۵

مفهوم‌شناسی شیعه در منابع اهل سنت

محمد غفوری^۱

چکیده

در منابع مختلف شیعه معادل اصطلاحات و مفاهیم متعددی بکار رفته است که هریک نیازمند توضیح و تشریح تخصصی است. صرف نظر از این تنوع می‌توان این مفاهیم را در چند گروه اصلی دسته‌بندی کرد: شیعه محب، شیعه جلد و رافضی (اعم از مقیت، خبیث و غالی) این اصطلاحات، از سده‌های میانه به بعد، دچار تغییر مفهومی شدند؛ بطوری که، اصطلاح شیعه، به طور مطلق، به کسانی گفته شد که در گذشته، رافضی غالی نامیده می‌شدند. در سده‌های نخستین مطابق عرف معمول شیعه غالی به کسانی اطلاق می‌شد که به عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و مخالفان علی(ع) انتقاد داشتند و به آنها دشنام می‌دادند. اما در دوره‌های بعد، غالی، به کسی گفته می‌شد که ضمن کافر دانستن مخالفان علی(ع) از شیخین هم بی‌زاری می‌جستند. هم‌چنین، شیعه در قرون نخستین اسلامی، کسی بود که تنها به تقدم علی(ع) بر عثمان اکتفا می‌کرد؛ ولی در سده هشتم - قطع نظر از این که رافضی یا غالی خوانده شود - صحابه - حتی شیخین - را تکفیر می‌کرد و دشنام می‌داد. بدین ترتیب بررسی تغییرات اصطلاحی و مفهوی شیعه از سده‌های نخستین به بعد و تشریح معنای متعدد آن با رویکرد تبیینی در منابع اهل سنت و تمییز تشیع عراقی از اصطلاح تشیع کوفی دستامد این پژوهش است.

کلید واژگان

شیعه، رافضی، شیعه محب، تشیع کوفی، تشیع عراقی، تشیع اعتقادی، منابع اهل سنت؛

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. Ghafoori1350@gmail.com

مقدمه

بنیان هر زبانی بر واژگان آن استوار است و هر واژه‌ای، معنا یا معانی ویژه‌ای دارد که گاه، سبب رواج و تداول آن واژه می‌شوند. گستره کارکرد واژه‌ها، فراتر از محدوده روابط متعارف فردی و اجتماعی است. چه، در بسیاری موارد، واژه‌ها به عنوان ابزاری قدرتمند، برای انتقال مفاهیم مثبت و منفی به کار می‌روند و در این صورت، فهم یک لغت مصطلح، گاه، نیازمند تبیین و توضیح می‌گردد. در حوزه دین و اندیشه، واژه‌ها و اصطلاحات، از کارکرد معنایی فزون تری برخوردارند و همواره، مفاهیم، از طریق واژگان و اصطلاحاتی منتقل می‌شود که ناظر به ماهیت و هویت یک قوم، گروه یا جریان خاصی است. در تاریخ اسلام، با شماری از این واژه‌ها و اصطلاحات، نظیر: امت، ملت، نحله، فرقه، شیعه، سنی، اعتزال، جبر و اختیار مواجهیم.

اصطلاح شیعه، که بر بخش قابل توجهی از جامعه اسلامی اطلاق می‌شود، در منابع اسلامی، با تعاریف و برداشت‌های متعدد و متکثری روبرو بوده است؛ به گونه‌ای که، در نگاه نخست، به نظر می‌رسد امکان رسیدن به یک جمع‌بندی وجود ندارد. اما با بررسی دقیق و عمیق، خواهیم دید که می‌توان نظرات پراکنده را دسته‌بندی کرد و تا حد زیادی به وحدت نظر، دست یافت. از این رو، لازم است که اصطلاحات شیعه، تشیع، رفض، رافضه و امامیه - که از صدر اسلام، در زبان مسلمانان و منابع اسلامی متداول شد و متضمن مدح، تمجید، طعن و ذم گردید، با تکیه بر منابع اهل سنت، مورد بررسی قرار داد. پیش از آن، یادآوری این نکته ضروری است که یادکرد از این اقوال و گویندگان آن‌ها، نشانه‌ان است که دیگر دانشمندان اهل سنت یا سخنی نداشته‌اند و یا در برخی موارد، اینان به عنوان نماینده یک نگرش تلقی شده‌اند. در مواردی نیز، از منابع شیعی به عنوان منبع کمکی بهره گرفته شده است.

الف: شیعه

واژه شیعه (جمع آن شیع و أشیاع)، به معنای دوست داشتن و پیروی کردن است. این واژه، هم بر یک فرد، اطلاق می‌شود و هم بر یک گروه؛ خواه از زنان و خواه از مردان (ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۵۱۹/۲-۵۲۰؛ فیروزآبادی، بی تا: ۴۷/۳). از این رو، شیعه یک فرد، همان یاران و پیروان او (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۲۴۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۸) هستند که در اثر

محبت وعلاقه، به وی تمایل یافته‌اند (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲: ۳۰۷). هم‌چنین، هر گروهی که بر سرِ کاری اتفاق نظر داشته باشند، یا برای انجام کاری گرد هم آیند، به آنان شیعه اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، همان: ۱۸۸/۸).

واژه شیعه، گرچه در یک مفهوم عام، حتی بر هواداران عثمان و معاویه هم اطلاق می‌شده است (منقری، ۱۳۸۲: ۵۱۰؛ طبرانی، ۱۴۱۷: ۱۲۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۷/۲۲)؛ اما با گذشت زمان، این عنوان، مختص کسانی گردید که نسبت به علی‌علیه‌السلام و خاندانش، «محبت شدید» داشتند و یا «ولایت» آنان را پذیرفتند (ابن‌اثیر، همان: ۵۱۹/۲-۵۲۰؛ فیروزآبادی، همان: ۴۷/۳؛ مغربی، بی‌تا: ۳۶۶/۱؛ ابوالبقاء کفوی، ۱۴۱۲: ۵۴۰). از این‌رو، شیعه، عنوانی است که علاوه بر امامیه، فرقه‌هایی چون: کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه و غیره را- با وجود اختلاف در مذهب و تفاوت در آراء- در بر می‌گیرد (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: ۲۵۹/۳)؛ اما آنچه مورد نظر این پژوهش می‌باشد، تعریف و برداشت علمای سنی از واژه شیعه، به صورت مطلق، و معنا و مفهوم آن در منابع سنی است که در ادامه، به بیان آنها خواهیم پرداخت.

ب: حزب

به خاطر کاربرد فراوان واژه حزب- در کنار شیعه در منابع لغوی- ضروری است تفاوت معنایی و اصطلاحی آن دو روشن گردد. «حزب»، در لغت، یعنی دسته (جوهری، همان: ۱۰۹/۱)، طایفه، فرقه (طوسی، همان: ۳۷۵/۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵۲/۲۱) و گروهی که بر کاری توافق کرده باشند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۵/۳)؛ همانند آیه ۵۳ سوره مومنون^۱، که در آن، حزب به معنای گروهی است که خواسته مشترک دارند (ابن‌منظور، همان: ۳۰۸/۱). اما در اصطلاح، یعنی پیروان فردی که از دستورات او اطاعت می‌کنند (فراهیدی، همان: ۱۶۴/۳). حزب، در صورت افراد، تنها به شکل نکره، یعنی بدون الف و لام می‌آید که باید با قیدی همراه باشد تا مفهوم آن روشن گردد. مثل حزب‌الله و حزب الشیطان. اما اگر به صورت جمع بیاید، هم می‌تواند نکره باشد و هم معرفه. نظیر «احزاب»، که به معنای کسانی است که در عمل و نیت هم عقیده باشند اگرچه دور از هم بوده و هیچ‌گاه همدیگر را نبینند؛ و «الاحزاب»، که تنها برای مشرکان و کافرانی به

۱. ... کل حزب بما لدیهم فرحون

کار می‌رود که با پیامبران دشمنی کرده و یا جنگیدند (جوهری، همان: ۱۰۹/۱؛ ابن‌منظور، همان: ۱/۳۰۸؛ زبیدی، بی‌تا: ۲۰۹/۱) و مراد از «الاحزاب» در آیه ۳۰ سوره غافر (انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب) اشاره به اقوام نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان هلاک شدند، دارد (نحاس، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۶؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۳۹/۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۵۵/۱۵).

واژه شیعه، در حالت مفرد، هم به صورت معرفه و هم نکره می‌آید. اگر معرفه (یعنی با «الف و لام») باشد، شیعیان علی بن ابی‌طالب (ع)، مراد است؛ اما اگر به صورت نکره (یعنی بدون الف و لام) بیاید، عموم پیروان فرقه‌ها و گرایش‌ها را شامل می‌شود و حتماً با یک قید می‌آید. مثلاً شیعه علی یا شیعه عثمان و یا شیعه الرحمن و شیعه الشیطان. اما اگر جمع (شیع/اشیاع) به کار رود، تنها نکره بوده (ابوحاتم رازی، همان: ۲۶۱/۳ و ۲۶۲) و معنای آن، همه گروه‌ها و طرفداران خواهد بود.

ج: امامیه

به اصلی‌ترین و عمده‌ترین شاخه شیعه، امامیه، و به تعبیر کامل‌تر، اثنی عشریه گفته می‌شود. علت نام‌گذاری‌شان به «امامیه»، عقیده به امامت علی‌علیه‌السلام و فرزندان‌ش (ع) می‌باشد. اینان، معتقدند که زمین، هیچ‌گاه خالی از امام نخواهد بود؛ از این رو، پس از حسن بن علی عسکری علیهما‌السلام، منتظر ظهور فرزندش هستند (سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۰۶/۱ - ۲۰۸). همچنین، از آن رو به آنها اثنا عشریه گفته می‌شود که معتقدند، علی‌علیه‌السلام و یازده تن از فرزندان‌ش، یکی پس از دیگری، امامت امت را - پس از رسول خدا - بر عهده‌دارند. لازم به ذکر است که، در برخی از منابع، بعضی از باورهای امامیه با سایر فرقه‌های شیعه در هم آمیخته است (همان: ۳۹۲/۴ و ۲۱۸/۵ و ۴۵۰؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۹۲/۳۲؛ ابن‌خلکان، بی‌تا: ۴۱۵/۵ و ۲۰۶/۷).

د: رفض

رفض، در لغت، یعنی ترک کردن و کنار گذاشتن چیزی یا کسی (جوهری، همان، ۱۰۷۸/۳) و در اصطلاح، بر کسانی اطلاق می‌شود که با زید بن علی (ع) بیعت کردند و از او خواستند تا از شیخین بیزاری جوید اما چون زید، از این کار خودداری کرد، او را

رفض (ترک) کردند (همان: ۱۰۷۸/۳؛ فیروزآبادی، همان: ۳۳۲/۲؛ ابن منظور، همان: ۱۵۷/۷). از آن پس، این عنوان، برای کسانی که در تشیع غلو کرده و طعن صحابه را جایز می‌دانستند، اطلاق گردید (ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۶۰/۱). بنا به نقلی دیگر، پس از کشته شدن زید، در سال ۱۲۲ هجری، گروهی از شیعیان، امامت امام جعفر صادق علیه‌السلام را پذیرفتند و از پیروان زید جدا شدند. به همین دلیل، زیدیان، آنها را رافضی خواندند (ابوحاتم رازی، همان: ۲۷۰/۳). در قولی دیگر، آمده است که مغیره بن سعید عجللی و پیروانش - که به مغیره مشهورند - پس از امام باقر، معتقد به امامت (مهدویت) محمد نفس زکیه (م ۱۴۵ق) شدند. به همین، دلیل شیعیان امام صادق (ع) از آنها دوری جستند. مغیره نیز متقابلاً، شیعیان را رافضی نامید و او نخستین کسی بود که شیعیان را به این نام خواند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۹۵).

بعضی از فرقه‌شناسان، همه شاخه‌های شیعه را رافضی دانسته‌اند و معتقدند که رافضی‌ها پس از علی (ع)، به چهار فرقه امامیه، کیسانیه، زیدیه و غلات تقسیم شدند که هر کدام از اینان، به شاخه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند و اثنی عشریه و اسماعیلیه، از زیرشاخه‌های امامیه به شمار می‌روند (بغدادی، ۱۹۷۷: ۱۵ - ۱۷). هم‌چنین، گفته شده که رفض، اختصاص به شیعه ندارد؛ همان گونه که، غیر شیعه هرکس که خلافت ابوبکر و عمر را نپذیرد، رافضی می‌خوانند، شیعیان نیز، افرادی که خلافت علی بن ابی طالب را مؤخر از سه خلیفه دیگر بدانند، رافضی می‌گویند (مقدسی، محمد بن احمد، ۱۴۱۱: ۳۸). علت جعل این اصطلاح، هرچه باشد، آن چه از منابع اهل سنت و کاربرد این اصطلاح درباره شخصیت‌های شیعی بر می‌آید، این است که عنوان رافضیه از سوی اهل سنت، گاه مرادف مطلق شیعه و گاه مشخصه‌ای برای گروهی خاص از شیعه که همان امامیه باشد، به کار رفته است.

همان‌گونه که اشاره شد، دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی، در طول سده‌ها، هر کدام تعریفی از شیعه ارائه کرده‌اند. علمای اهل سنت، به ویژه رجالیون، که در منابع رجالی خود، بارها با شخصیت‌های شیعه یا متشیع مواجه بوده‌اند، در معرفی شیعه، تعریف واحد و روشنی را ارائه نکرده‌اند و هر کدام، برداشت و تعریف متفاوتی را بدست داده‌اند و حتی گاه، برای تضعیف شیعه، همه را رافضی یا خشبی خوانده‌اند (بغدادی، همان: ۱۵؛ زبیدی، همان: ۲۳۴/۱) که در ادامه، به پارهای از تعبیر آنها اشاره

می شود.

یحیی بن معین، یکی از محدثان برجسته اهل سنت، در نیمه نخست قرن سوم هجری است. معیار او برای شناخت شیعه و سنی این گونه بود که هر کس، علی (ع) را بر عثمان، مقدم می داشتند، شیعه می شمرد و می گفت: عقیده و مذهب ما این است که ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام را به ترتیب خلیفه بدانیم (ابن معین، بی تا: ۳۳۸/۱ و ۳۳۹). ابن حجر، گزارش دیگری را از قول هارون بن اسحاق آورده که، ابن معین، کسی را که قائل به خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی بود - حتی اگر اسلام علی را سابق بر سه خلیفه دیگر می دانست - او را سنی مذهب به حساب می آورد و اگر کسی، علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه چهارم و در شمار خلفای راشدین نمی پذیرفت، او را در شمار عثمانیه تلقی می کرد که فضائل علی را نادیده گرفته است (ابن حجر، بی تا: ۱۴/۷).

ابن عبدربه (م ۳۲۸ق)، با تمایز میان شیعه و رافضه می گوید: از میان گروه ها و فرق اسلامی، تنها روافض بودند که به رفض ابوبکر و عمر پرداختند و درباره علی بن ابی طالب علیه السلام غلو کردند؛ اما شیعه، با آنان هم عقیده نبوده و شیخین را دوست دارند و تنها علی علیه السلام را بر عثمان برتری می دهند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۴۵/۲). همو در جای دیگر، به نقل از شعبی، روافض را به یهود تشبیه کرده و در بیان عقاید آنان می گوید: همان گونه که یهودیان، حکومت را از آل داود می دانستند، رافضی ها هم خلافت را حق آل علی (ع) می دانند. یهودیان، جهاد را متوقف بر خروج مسیح منتظر می دانستند و رافضه هم، جهاد را موکول به ظهور مهدی موعود می کنند. دیگر این که، رافضه، همانند یهود، نماز مغرب را تا زمان دیده شدن ستاره ها به تأخیر می اندازند (ابن عبدربه، همان: ۲۴۹ - ۲۵۰). اگرچه این مورد اخیر، عقیده ابوالخطاب محمد بن ابی زینب مقلاص اسدی کوفی و پیروان او است (مغربی، ۱۳۸۳: ۱۳۹/۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۲۰/۱) ولی با این بیان روشن است که از نظر شعبی و ابن عبدربه، امامیه و اثنی عشریه، در عداد روافض به شمار می آیند.

ابوالحسن دارقطنی (م ۳۸۵ق)، دیگر محدث سنی، در پاسخ گروهی از مردمان بغداد که در برتری علی و عثمان اختلاف داشتند، با ادعای اجماع صحابه، چنین فتوا داد که عقیده اهل سنت این است که عثمان برتر از علی است. اگر کسی خلاف این را بگوید،

رافضی است و تقدم علی بر عثمان، نخستین مرحله رافضی‌گری است. ذهبی با این ادعا مخالفت کرده و می‌گوید: شمار زیادی از صحابه و تابعین، علی را افضل دانسته‌اند و این، نه رفض است و نه بدعت. بی تردید، ابوبکر و عمر افضل از هر دو هستند و اگر کسی خلاف این را بگوید (یعنی علی را افضل از شیخین بداند) شیعی جلد است و اگر با شیخین دشمنی کند و با این حال، امامت آن دو را مردود نداند، او رافضی مقیت (کینه‌توز) است و اگر چنانچه شیخین را دشنام دهد و آنان را امام هدایت‌گر نشناسد، این فرد از غلات رافضه است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۵۷/۱۶ - ۴۵۸).

برخی، از قول مرجئه آورده‌اند که: شیعه کسی است که علی علیه‌السلام را دوست دارد و او را بر دیگر صحابه (به جز ابوبکر و عمر) برتری می‌دهد. اگر فردی، علی بن ابی‌طالب را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد، شیعه غالی است؛ که به او رافضی هم گفته می‌شود. چنانچه، به شیخین دشنام دهد و یا بغض و کینه آنان را ابراز نماید، رافضی غالی است و اگر مضاف بر این‌ها، عقیده به رجعت هم داشته باشد، شدیدترین نوع غلو است (ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰).

شمس‌الدین ذهبی از دانشمندان سده هشتم هجری (م ۷۴۸ق) در جای جای آثار خود، به معرفی شیعه و بیان ویژگی‌های آن پرداخته است. او در ذیل شرح حال حسن بن صالح کوفی (۱۰۰ - ۱۶۹ق) - که هرگاه از عثمان نام می‌برد بر او طلب رحمت نمی‌کرد - می‌گوید: هرکس از درخواست رحمت برای عثمان خودداری کند، رگه‌هایی از تشیع را در خود دارد و کسی که نسبت به عثمان، بغض و کینه داشته باشد و از او بدگویی کند، شیعی جلد است و آن کسی که علاوه بر عثمان بر شیخین هم ناسزا بگوید، رافضی خبیث (فاسد) است. در مقابل، اگر کسی به امام علی (ع) ناسزا بگوید، ناصبی است و اگر آن بزرگوار را تکفیر نماید، خارجی است. ذهبی در نهایت می‌گوید: «رویه ما این است که برای همه صحابه، طلب بخشش می‌کنیم و دوستان می‌داریم و کاری به اختلافات آنان نداریم» (ذهبی، همان: ۳۶۹/۷ - ۳۷۰).

همو، در جای دیگری می‌آورد که مسلمانان در صدر اسلام و پس از واقعه صفین، سه گروه شدند:

۱. اهل سنت؛ آنهایی که صحابه را دوست داشتند و از پرداختن به درگیری و اختلافات میان اصحاب خودداری می‌ورزیدند.

۲. شیعیان؛ که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشتند و از کسانی که با او جنگیدند، روی برگردانده و معتقد شدند که مخالفان علی (ع)، مسلمانانی بودند که مرتکب ظلم و گناه شدند.

۳. ناصبی‌ها، کسانی که مسلمانی و سابقه علی (ع) در اسلام را قبول داشتند اما در صفین با وی جنگیدند و او را در کشته شدن عثمان مقصر می‌دانستند.

ذهبی، سپس، چنین نتیجه می‌گیرد که در آن زمان، سراغ ندارد شیعه‌ای که معاویه و حزبش را تکفیر و ناصبی که علی علیه السلام و یارانش را کافر بدانند؛ بلکه تنها نسبت به هم کینه ورزیده و دشنام می‌دادند اما اکنون (عصر ذهبی)، شیعیان، صحابه را تکفیر می‌کنند و از روی جهل - یا دشمنی - از آنان - حتی ابوبکر - بیزاری می‌جویند؛ ولی ناصبی‌های این عصر بسیار اندک بوده و هیچ کدام، علی بن ابی طالب و احدی از صحابه را تکفیر نمی‌کنند (ذهبی، همان: ۳۷۴/۵).

او، هم چنین، در کتاب میزبان / لا عتد / ضمن معرفی ابان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱ق)، او را شیعی جلد و به نقل از ابن عدی جرجانی، غالی در تشیع می‌خواند؛ اما همانند ابن حنبل، ابن معین و ابوحاتم، توثیق کرده و می‌گوید: ما او را تصدیقش می‌کنیم ولی بدعتش بر عهده خود او است و در پاسخ این اشکال که چگونه می‌توان یک بدعت گذار را توثیق و تصدیق کرد، حال این که عدالت و اتقان از شرایط وثاقت است؟ چنین می‌گوید که بدعت بر دو گونه است:

بدعت کوچک (صغرا): مثل تشیع بدون غلو و حتی غلو در تشیع. این نوع بدعت در میان تابعین و تابعان تابعین بسیار بود، با این که همه آنان دیندار و صدوق بودند. پس اگر در وثاقت اینان تردید کرده و روایات آنها مردود شود، ناچار باید بسیاری از احادیث و روایات نبوی را کنار گذاشت و این مفسده‌ای آشکار است.

بدعت بزرگ (کبرا): مثل رفض کامل و غلو در رفض و دشنام به ابوبکر و عمر. این گروه موثق نبوده و به روایت‌های آنان هم نمی‌توان استناد کرد.

پس، شیعه غالی در سده‌های نخستین و عرف آنان، کسی بود که تنها به عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با علی بن ابی طالب (ع) جنگیدند، انتقاد می‌کردند و یا آنها را دشنام می‌دادند اما غالی، در زمان ما و عرف ما کسی است که آنان را کافر بدانند و از شیخین هم بیزاری بجوید.



ذهبی، ابان بن تغلب را فردی می‌داند که به شیخین اصلاً تعرض نمی‌کرد، بلکه تنها علی (ع) را برتر از آن دو می‌دانست. به این اعتبار، ابان را ثقه و صدوق می‌شمارد (ذهبی، ۱۳۸۷: ۵/۱) و اسماعیل بن ابی‌اسحاق ملائی کوفی را که عثمان را کافر می‌دانست، به شدت تضعیف می‌کند (همان: ۴/۴۹۰). هم‌چنین، می‌افزاید که در سده هشتم، به طور مطلق، شیعه (قطع نظر از این که رافضی یا غالی خوانده شود) کسی است که صحابه، حتی شیخین را دشنام دهد و تکفیر کند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵/۳۷۴). این، از آن رو بود که از قرن دوم - سوم به بعد، مرزهای عقیدتی بین شیعه و سنی کامل‌تر شد و هرکدام، هویت روشنی پیدا کردند.

مجموع تعبیرهای اهل سنت از شیعه، رفض و مشتقات آن‌ها در قرن‌های اولیه اسلامی را می‌توان در چند گزینه، جمع‌بندی کرد:

۱. شیعه: به کسی اطلاق می‌شود که هر چهارخلیفه نخست را بپذیرد ولی علی‌علیه‌السلام را بر عثمان مقدم دارد (ابن معین، همان: ۱/۳۳۸ و ۳۳۹؛ ابن عبدربه، همان: ۲/۲۴۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶/۴۵۷-۴۵۸؛ ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰) یا با دشمنان آن حضرت همانند معاویه دشمنی نماید (ذهبی، ۱۳۷۴: ۳/۱۰۴۵؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۵/۲۳۳). از این نوع تشیع، به «بدعت صغرا» نیز تعبیر شده که روایاتشان قابل قبول است (ذهبی، ۱۳۸۷: ۵/۱).

۲. رافضی: به کسانی گفته می‌شود که شیخین را رفض کرده و درباره علی (ع) غلو نمایند. البته غلو، در نگاه آنان، مقدم شمردن امیرمؤمنان علیه‌السلام بر شیخین می‌باشد. از این رو، به رافضی، «شیعه غالی» هم اطلاق می‌کنند (ابن عبدربه، همان: ۲/۲۴۵؛ ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰).

۳. شیعی جلد: اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که علی (ع) را برتر از شیخین بداند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶/۴۵۸) و از عثمان بدگویی کند (همان: ۷/۳۶۹ - ۳۷۰).

۴. رافضی مقیت: کسی است که در عین پذیرش امامت شیخین، با آنان دشمنی نماید (همان: ۱۶/۴۵۸).

۵. رافضی خبیث: خبیث در لغت به معنای فاسد است (فراهیدی، همان، ۴: ۲۴۹) ولی این اصطلاح، کسانی را شامل می‌شود که از هر سه خلیفه بدگویی کنند. واژه «ناصبی» در مقابل این اصطلاح قرار دارد و بر کسانی اطلاق می‌شود که به امیرمؤمنان

دشنام می‌دهند؛ اما اگر آن حضرت را کافر بشمارند، خارجی محسوب می‌شوند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۷ - ۳۷۰).

۶. رافضی غالی: به کسی گفته می‌شود که خلافت شیخین را مردود بداند و به آنان دشنام دهد (همان: ۴۵۸/۱۶؛ ابن حجر، بی‌تا: ۴۶۰). ذهبی، این رتبه را «بدعت کبرا» می‌نامد و معتقد است هیچ روایتی را از اینان نباید پذیرفت (ذهبی، ۱۳۸۷: ۵/۱). بر پایه این منابع، علاوه بر عقاید غلات روافض، عقیده به رجعت هم اگر باشد، شدیدترین نوع غلو، شناخته می‌شود (ابن حجر، همان: ۴۶۰).

این اصطلاحات، با گذشت زمان، تغییر مفهوم دادند و اصطلاح شیعه به طور مطلق، به کسانی گفته شد که در گذشته، رافضی غالی نامیده می‌شدند. در سده‌های نخستین و عرف آنان، شیعه غالی کسی بود که تنها به عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام جنگیدند، انتقاد داشته و دشنام می‌دادند اما در دوره‌های بعد، غالی به کسی گفته می‌شد که آنان را کافر دانسته و از شیخین هم بیزاری می‌جست. هم‌چنین، شیعه، در قرون اولیه، به کسی گفته می‌شد که تنها به تقدم علی (ع) بر عثمان اکتفا می‌کرد؛ ولی در سده هشتم، با قطع نظر از این که رافضی یا غالی خوانده شود، صحابه، حتی شیخین را تکفیر می‌کردند و دشنام می‌داد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۵). به تعبیر دیگر، آن کسی که در سده‌های نخستین، شیعه نامیده می‌شد، اکنون دیگر در تعریف شیعه نمی‌گنجد و شیعه قرون میانی به بعد نیز، از نگاه اهل سنت قرن‌های پیش از آن، شیعه نبودند؛ بلکه قید غالی یا رافضی داشتند.

هـ : تشیع کوفی:

«مفهوم تشیع، در قرون نخستین اسلامی، اعم از تشیعی بود که اکنون رایج است. آن چه اکنون شیعه گفته می‌شود، در اصطلاح کهن عثمانیان، از آن تعبیر به رفض شده است. در آن دوره، شیعه در کاربرد عمومی‌اش، به کسانی گفته می‌شد که امام علی علیه‌السلام را مقدم بر عثمان می‌داشتند. افزون بر آن، کسانی که آن حضرت را بر سایر خلفا مقدم داشته و یا اصولاً به امامت آن حضرت و اولاد ایشان اعتقاد داشتند، شیعه خوانده می‌شدند. شیعه به معنای متشیع، کسی بود که در مقام مقایسه میان خلفا، اعتبار و اعتنای بیش‌تری به امیرمؤمنان (ع) داشت؛ این در حالی است که رافضی به کسی گفته می‌شد که خلافت شیخین را انکار کرده و امامت امام علی (ع) را به عنوان امری

منصوص از طرف خدا، باور داشت. معنای عام شیعه را باید به عنوان تشیع عراقی نام‌گذاری کرد که در قالب هیچ‌کدام از فرق شیعه و حتی معتزله نمی‌گنجد. « (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۲ - ۲۴)

با این که کلیت این نظریه، قابل پذیرش است اما این نکته هم باید در نظر داشت که، اگرچه برتر دانستن علی‌برعثمان، در بیش‌تر موارد نشانه تشیع بود، اما اگر کسی امام را از شیخین هم برتر می‌دانست و نیز، عقیده به امامت آن حضرت و اولادش داشت، رافضی خوانده می‌شد. دیگر این که، تشیع عراقی بر محوریت کوفه استوار بود؛ که عموم مردم و دانشمندان آن اعم از شیعه و سنی، علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌داشتند (طبرانی، بی‌تا: ۷، ۲۰۸؛ شهرزوری، ۱۴۱۶: ۱۷۸). مثلاً، وقتی درباره مذهب ابوغسان مالک بن اسماعیل نه‌دی (درگذشته ۲۱۹ق) تردید شد و از بخاری درباره تشیع وی، سؤال به عمل آمد، پاسخ داد: او نیز همانند عموم محدثان اهل سنت کوفه، نظیر ابونعیم فضل بن دکین (۱۳۰ - ۲۱۸ق) و عبدالله بن موسی عیسی (م ۲۱۳ق)، مذهب اهل کوفه را دارد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۳۲/۱۰)؛ یعنی علی را بر عثمان مقدم می‌دارد احمد بن حنبل، به نقل از پدرش، می‌گوید که تمام اهل کوفه، به جز طلحة بن مصرف (طلحة بن معروف بن عمرو همدانی متوفای ۱۱۲ق) و عبدالله بن ادریس، علی (ع) را بر عثمان برتری می‌دهند. نکته قابل توجه این است که پدرش، محبت علی را به معنای برتری دادن آن حضرت بر عثمان تفسیر می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۵۳۵/۲). ذهبی نیز، عقیده دارد که کوفیان، همگی متشیع بودند و از وجود افراد انگشت شماری چون ابوسلمه خالد بن سلمه بن عاص بن هشام بن مغیره مخزومی (م ۱۳۲ق) که اهل کوفه اما ناصبی بود، ابراز شگفتی می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۵).^۱ بنابر این درست‌تر آن است که چنین تشیعی را تشیع کوفی بنامیم نه عراقی؛ چرا که عراق شامل بصره، واسط و بغداد هم می‌شود که در آن‌ها غلبه با تسنن و عثمانی‌ها بود.

و: تشیع اعتقادی:

۱. بی‌تردید این سخنان تا حدی گرافه‌گویی و از باب مبالغه است چرا که بر پایه داده‌های تاریخی، گروه‌ها و افراد زیادی در دوره‌های مختلف، از مردمان کوفه از مخالفین و دشمنان امام علی علیه‌السلام بودند تا آن جا ایشان را سبمی کردند؛ برای نمونه رجوع شود به: مغربی، بی‌تا: ۱۶۷/۱ و ۱۶۸؛ طبری شیعی، بی‌تا: ۲۰۷ به بعد؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۴.

برای روشن تر شدن مطلب ناگزیریم در کنار تشیع کوفی، نگاهی به مفهوم تشیع اعتقادی داشته باشیم. تشیع، در لغت، به معنای تبعیت خالصانه و ولایت‌مدارانه بر پایه دین است (شیبی، ۱۹۸۲: ۱۹) و شیعه، در مفهوم خاص آن، به کسانی اطلاق می‌شود که به شکلی ویژه، هوادار علی(ع) شدند و قایل به امامت و خلافت بلافصل او با وصیت و نص جلی یا خفی از جانب خدا و رسولش هستند. آنها عقیده دارند که امام، عالم‌ترین فرد زمان بوده و واجب است از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره معصوم باشد. همچنین، امامت را رکنی از ارکان دین می‌دانند که بر نبی اعظم (ص) جایز نیست از انتخاب امام، غفلت ورزد و یا تعیین آن را به عموم تفویض نماید (علم الهدی، ۱۴۰۹: ۱۸۳؛ خواجه نصیر، ۱۳۳۵: ۱۳-۲۵؛ حلی، ۱۴۰۵: ۴۵-۶۷؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۴۲؛ میلانی، ۱۴۱۳: ۴۳. هم‌چنین، بنگرید: ابن عربی، ۱۹۹۲: ۹۷).

علاوه بر این، عقیده دارند که امامت و خلافت، از میان اولاد علی (ع) خارج نمی‌شود و اگر خارج شود، یا با ظلم است یا تقیه از سوی آنان (شهرستانی، بی‌تا: ۱/۱۳۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ۱۳/۲۲۹؛ جابلقی، ۱۴۱۰: ۲/۲۳۱).

نتیجه‌گیری

شیعه به معنای واقعی، همان تشیع اعتقادی است که اصول و عقاید شناخته شده‌ای دارد و در رفتار خود از چارچوبی مشخص پیروی می‌کند. در حقیقت، مصداق حقیقی شیعه، کسی است که علاوه بر دوستی خاندان پیغمبر، خلافت و جانشینی رسول (ص) را حق شرعی علی بن ابی‌طالب(ع) و یازده تن از فرزندان ایشان- یکی پس از دیگری- می‌داند که از جانب خدا و رسولش به آنان اعطا شده است. با این توضیح، شمار کسانی که چنین عقیده‌ای داشته و پایدار مانده اند، زیاد نبوده و به مصداق سخن مشهور «الناس علی دین ملوکهم»، بیشتر مسلمانان، تسلیم حاکمان بودند و هر حاکم یا سلسله‌ای که روی کار می‌آمد، روش و منش ویژه‌ای درپیش می‌گرفت و به حکم علمای اهل سنت، مردم، موظف به پیروی از احکام حکومتی او می‌شدند. با همین اساس بود که عمل‌کرد خلفای نخستین، در کنار قرآن و سنت، مبنای عمل و فقه اهل سنت قرار گرفت. اما در باور شیعیان امامی، از آنجا که حکم خدا تنها از طریق پیامبر و یا کسانی که به انتخاب خدا و رسولش تعیین شده‌اند، اعلام و تبیین می‌شود،

هرگز نمی‌توانستند حاکمیت دینی و سیاسیِ آنهایی که چنین ویژه‌گی‌هایی دارا نبودند، پذیرا شوند. همین امر، سرمنشأ افتراق مذهبی- و به تبع آن- سیاسی شیعه و سنی گردید که از روز رحلت نبی اکرم شروع شد و به مرور زمان، مرزهای عقیدتی روشن‌تر و محکم‌تری یافت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۱۸)، النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان (۱۴۰۷)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمان عبدالله، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن حجر، احمد بن علی (بی‌تا)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
۶. ----- (۱۳۹۰)، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۷. ----- (بی‌تا)، هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
۸. ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸)، العلل، تحقیق وصی‌الله بن محمود عباس، ریاض، دارالخانی.
۹. ابن خلکان، ابوالعباس (بی‌تا)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت دارالثقافه.
۱۰. ابن عبدربه، ابو عمر احمد بن محمد (۱۴۰۴)، العقد الفريد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن عبری، غریغوریوس ملطی (۱۹۹۲)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق أنطون صالحانی یسوعی، بیروت، دارالشرق.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۱۳. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۰)، المعارف، تحقیق محمد اسماعیل عبدالله صاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ----- (۱۴۰۸)، غریب الحدیث، تحقیق عبدالله جبوری، بیروت،



دارالکتب العلمیه.

۱۵. ابن معین، یحیی بن (بی‌تا)، *تاریخ ابن معین* به روایت عباس بن محمد بن حاتم دوری (م ۲۷۱ق)، تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.
۱۶. ابن منظور، جمال‌الدین محمد (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
۱۷. ابوالبقاء کفوی، ایوب بن موسی (۱۴۱۲)، *الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه*، تحقیق عدنان درویش و محمد مصری، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۸. ابوحاتم رازی، احمد بن حاتم (۱۹۵۷)، *کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، تحقیق عبدالله سلوم سامرای، قاهره، دارالکتب العربی.
۱۹. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲)، *معجم الفروق اللغویه*، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه.
۲۰. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۷۷)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۲۱. جابلقی، سید علی اصغر بروجردی (۱۴۱۰)، *طرائف المقال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم، انصاریان.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲)، *رساله سعدیه*، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تحقیق علی اوجبی، تهران، وزارت ارشاد.
۲۵. ----- (۱۴۰۵)، *کتاب الالفین*، کویت، مکتبة الالفین.
۲۶. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن (۱۳۳۵)، *رساله الامت*، به کوشش محمدتقی روشن پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۷)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۷. ----- (۱۳۷۴)، *تذکره الحفاظ*، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی معلمی، مکه، مکتبه الحرم المکی.
۲۸. ----- (۱۴۱۳)، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ نهم، تحقیق علی ابوزید، بیروت، مؤسسة الرساله.
۲۹. ----- (۱۳۸۷)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۰. زبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا)، *تاج العروس*، بیروت، مکتبه الحیاه.
۳۱. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان.
۳۲. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمان (۱۴۱۶)، *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحديث*، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی‌تا)، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۴. شبیبی، کامل مصطفی، (۱۹۸۲)، *الصلة بین التصوف والتشیع*، بیروت، دارالاندلس.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴)، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالحسن بن ابراهیم حسینی، بی‌جا، دارالحرمین.
۳۷. ----- (بی‌تا)، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۳۸. ----- (۱۴۱۷)، *مسند الشامیین*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، مؤسسة الرساله.

۳۹. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۹)، *تنزیه الانبیاء بیروت، دارالاضواء.*
۴۰. طبری شیعی، محمد بن جریر بن رستم (بی تا)، *المستدرشد فی امامة امیر المؤمنین، تحقیق احمد محمودی، قم، مؤسسة الثقافة الاسلامیة لکوشانپور.*
۴۱. ----- (۱۴۱۵)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.*
۴۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.*
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، دارالهجرة.*
۴۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحيط.*
۴۵. قرطبی، ابوعبدالله محمد (۱۴۰۵)، *الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.*
۴۶. قلشنندی، شهاب الدین احمد (بی تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.*
۴۷. مغربی، قاضی نعمان (۱۳۹۳)، *دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف.*
۴۸. ----- (بی تا)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه.*
۴۹. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره، مکتبة مدبولی.*
۵۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۹۲)، *وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مؤسسة العربیة الحدیثه.*
۵۱. میلانی، سید علی حسینی، (۱۴۱۳)، *الامامة فی اهم الكتب الکلامیة و عقیده الشیعة الامامیه، قم، شریف رضی.*
۵۲. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۰۹)، *معانی القرآن الکریم،*

تحقیق محمد علی صابونی، مکه، جامعه ام القرى.
۵۳. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد
مشکور، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.